



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

قوانین اسپارت

اثر گزنفون



مترجم: مرتضی امیرمجاهدی

قوانین اسپارت

اثر گزنفون

مترجم: مرتضی امیرمجاهدی

فهرست

زندگی نامه و آثار گزنفون.....	۱
قوانین اسپارت.....	۵
نمودار سیستم حکومتی اسپارت.....	۴۴

نام اثر: قوانین اسپارت

نویسنده: گزنفون

نام لاتین اثر: Constitution of the Lacedaimonians

Translators E. C. Marchant, G. W. Bowersock

مترجم: مرتضی امیرمجاهدی

سال انتشار: زمستان ۱۳۹۸

نشر: گروه فرهنگی هنری اِخو

خواننده‌ی گرامی

نسخه‌ی فارسی این اثر به صورت رایگان و مستقل ارائه شده است.

نشر، بازنشر و استفاده‌ی انحصاری از این اثر منوط به کسب اجازه از مترجم است.

انتقادات و پیشنهادهای خود را از طریق ایمیل m.amirmojahedi@gmail.com با

مترجم در میان بگذارید.

تقدیم به دوست گرامی

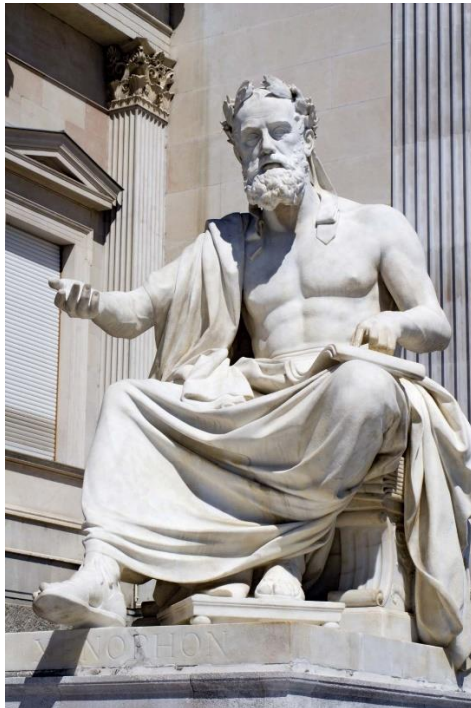
•• مسعود سلطانیان ••

و با تشکر از الکس اسمیت

به خاطر حمایت مادی و معنوی

زندگی نامه و آثار گزنفون

گزنفون در سال ۴۳۰ قبل از میلاد در آتن به دنیا آمد. تاریخ زندگی او قبل از سال ۴۰۱ چندان به ثبت نرسیده است. با این حال قدر مسلم اینکه گزنفون در جوانی با سقراط مصاحبت داشته است و از شاگردان او بوده است.



کمی بعد یعنی زمانی که حدوداً سی ساله بود، گزنفون آتن را ترک می‌کند تا به ارتش سربازان مزدور یونانی‌ای که در خدمت شاهزاده‌ی هخامنشی کوروش کوچک بودند، بپیوندد. او در شورش کوروش کوچک علیه برادرش شاه اردشیر دوم شرکت

می‌کند. پس از شکست کورش در کوناکسا (در حدود ۸۰ کیلومتری بابل)، سربازان یونانی که بعدها به ده هزار یونانی معروف شدند با سختی و دشواری‌های بسیار از راه بین‌النهرین، ارمنستان و شمال آناتولی به یونان بازگشتند. گزنوفون یکی از مردانی بود که در طول این مسیر برای جایگزینی پنج فرمانده‌ای که توسط پارس‌ها اسیر و کشته شدند، انتخاب شد. گزنوفون ماجرای لشکرکشی کورش و بازگشت این ده هزار یونانی را در معروف‌ترین اثر خود یعنی آناباسیس شرح داده است. پس از بازگشت، سربازان یونانی ابتدا چند مدتی در تراکیه ساکن شدند و سپس به خدمت اسپارتیان درآمدند و در جنگ برای آزادسازی یونانیان آناتولی از حکومت پارسیان شرکت کردند. گزنوفون نیز از این زمان به بعد به شدت با اسپارتیان خصوصاً شاه آگیسیلائوس دوم مراد داشت تا حدی که وقتی آتن و متحدینش علیه سلطه‌ی اسپارت وارد جنگ شدند، گزنوفون به نفع اسپارت در سال ۴۹۴ در کورونیا جنگید. احتمالاً این خدمات گزنوفون به اسپارتیان باعث شد تا به صورت رسمی از آتن تبعید شود. اسپارتیان به او جایی در شهری کوچک به نام اسکیلوس در نزدیکی آلمپیا دادند تا زندگی کند. طی این سال‌ها گزنوفون به عنوان نماینده‌ی اسپارت در آلمپیا خدمت می‌کرد و پسرانش را برای آموزش به اسپارت فرستاد. مدت کمی پس از کاهش قدرت اسپارت پس از نبرد لوکترا (۳۷۱ ق.م) گزنوفون از اسکیلوس اخراج شد و به احتمال زیاد در کورینت ساکن شد. احتمال می‌رود که پس از آنکه گریلوس فرزند گزنوفون برای آتن در نبرد مانتینیا به عنوان سواره نظام شرکت کرد و کشته شد، تبعید رسمی گزنوفون از آتن ملغی شده باشد. به هر حال کشته شدن فرزند گزنوفون در این نبرد باعث احساس همدردی آتن با گزنوفون شد، به طوری که بعدها ارسطو عنوان فرعی گریلوس را برای یکی از رساله‌های خود که در آن به نقد دیدگاه‌های

ایسوکراتس می‌پرداخت، انتخاب کرد. گزنوفون حدود سال ۳۵۰ ق. م در آتن یا کورینت در گذشت.

گزنوفون تعداد زیادی از رسالات را به رشته‌ی تحریر در آورده است که تمامی آن‌ها تا امروز باقی مانده‌اند. اکثر کارهای گزنوفون احتمالاً در ۱۵ تا ۲۰ سال انتهایی زندگی‌اش نوشته شده‌اند. نوشته‌های گزنوفون موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرند، با این حال در کل نوشته‌های او به صورت زیر طبقه بندی شده است:

آثار تاریخی و بیوگرافی‌ها

- آناباسیس: شرح لشکرکشی کوروش کوچک و بازگشت ده هزار نفر یونانی
- کوروش پدیا: شرح تربیت و بیوگرافی کوروش بزرگ
- هلنیکا: شرحی از وضعیت یونان بین سال‌های ۴۱۱ تا ۳۸۲ قبل از میلاد
- آگسیلائوس: بیوگرافی آگسیلائوس دوم، شاه اسپارت
- قانون اساسی اسپارت
- رسالات سقراطی
- خاطرات سقراطی
- دفاعیه (آپولوژی)
- ضیافت (سمپوزیوم)
- خانه داری (اکونومیکوس): ۳ رساله‌ی اخیر توسط همین مترجم منتشر شده است.

سایر آثار و مقالات

- هیرو: گفتگوی بین هیرو، حاکم سیراکوز و سیمونیدس شاعر.

- هیپارخیکوس: مقاله‌ای در وظایف یک افسر سواره نظام
- کینگتیکوس: مقاله‌ای در خصوص روش‌های صحیح شکار با سگ و مزایای شکار راه‌ها و روش‌ها: مقاله‌ای در خصوص بحران‌های اقتصادی و مالی آتن



نقشه‌ی جغرافیایی لاکونیا (اسپارت)

قوانین اسپارت

۱

به یاد می‌آورم هنگامی که اولین بار به موقعیت منحصر به فرد اسپارت در میان دولت-شهرهای یونان توجه کردم چگونه شگفت زده شدم که با وجود جمعیت نسبتاً پراکنده، چگونه جامعه‌ی اسپارت چنین قدرت و شکوه خارق‌العاده‌ای دارد. در حقیقت در برابر این حقیقت گیج بودم. شگفتی‌ام فقط هنگامی برطرف شد که قوانین خاص اسپارت را مد نظر گرفتم. یا بهتر بگوییم، شگفتی‌ام به قانون‌گذاری معطوف شد که این قوانین را به آن‌ها داد، قوانینی که اطاعت از آن‌ها رمز موفقیت اسپارتیان بوده است.



مجسمه لیکورگوس در دادگاه بروکسل

این قانون گذار، لیکورگوس^۱ است. البته من او را ستایش می‌کنم و او را به عنوان خردمندترین فرد بشر می‌شمارم. مطمئناً او در قانون‌گذاری مقلد و مطیع سایر دولت-شهرها نبود. او با نبوغ و بر اساس الگویی که کاملاً در تضاد با الگوهای متعارف، سرزمین پدری‌اش را به منتهای درجه‌ی موفقیت رساند.

خوب است از ابتدا آغاز کنیم. برای مثال موضوع رشد و پرورش کودکان را در نظر بگیرید. در تمام جهان دختران جوان که روزی مادر خواهند شد، با ساده‌ترین غذا و با اضافه کردن کمترین گوشت یا ادویه جات تغذیه می‌شوند. در مورد شراب، آن‌ها را تربیت می‌کنند تا یا کاملاً از آن دوری جویند یا با مقدار بسیار زیادی آب رقیق شود. همچنین در خصوص صنایع دستی، اکثریت چنین فنونی در حالت نشسته هستند و ما، مابقی یونانیان، به اینکه دخترانمان یک جا ساکت بنشینند و پشم ببافند راضی هستیم و این تمام چیزی است که از آن‌ها می‌خواهیم؛ اما چگونه انتظار داریم که زنانی که به آن سبک تغذیه شده‌اند و ساعت‌ها یک گوشه نشسته‌اند فرزندان‌ی نیکو تولید کنند؟

در این خصوص لیکورگوس راهی متفاوت را دنبال کرد. در نظر او بافتن البسه از آن کارهایی است که باید برای زنان برده کنار گذاشت. او با ایمان به اینکه والاترین کار یک زن بزرگ کردن فرزندان است، در وهله‌ی اول مصرانه اعلام کرد تربیت بدن زن به اندازه بدن مرد مهم است. پیرو همین تفکر، او مسابقات دومیدانی و مسابقاتی برای قدرت‌نمایی زنان همچون مردان برگزار کرد. اعتقاد او این بود که اگر هر دوی والدین قوی باشند اولادشان نیز نیرومند خواهند شد.

^۱ Lycurgus



بررسی سلامت نوزادان توسط ایفورها

به همین ترتیب بعد از ازدواج گرچه در جاهای دیگر آمیزش جنسی افراطی طی دوره‌ی ابتدایی ازدواج مجاز است، او قاعده‌ای کاملاً متضاد اتخاذ کرد. او حکم کرد که مرد باید از اینکه هنگام رفتن یا بازگشتن از اتاق همسرش دیده شود شرمنده و خجل باشد. چرا که هنگامی که آن‌ها تحت چنین محدودیتی همدیگر را ملاقات کنند، اشتیاق چنین عاشقانی فزونی می‌یابد و میوه‌ی چنین آمیزشی تنومندتر و تن‌درست‌تر خواهد بود تا اینکه آن‌هایی که اشتیاقشان از سر بی‌نیازی کور شده باشد.

در همین راستا او گامی به جلوتر برداشت و از اینکه اجازه دهد ازدواج‌ها در هر دوره از زندگی بر اساس تجمل خانواده‌های دو طرف به قرارداد (مهریه مکتوب) درآید سر باز زد، آن‌گونه که او حکم کرد، ازدواج باید فقط در اوج شوق جنسی و در جوانی صورت بگیرد. به اعتقاد او، این نیز شرطی سودمند برای تولید نسلی

سالم است. در خصوص مردی پیر که عروسی جوان می‌گیرد، با در نظر گرفتن غیرت بیجایی که چنین شوهرانی بر همسرانشان می‌ورزند، او سنتی کاملاً متضاد معرفی کرد. او بر مردان پیر حکم کرد که مردی جوان که او را از لحاظ کیفیات اخلاقی و بدنی ستایش می‌کنند انتخاب کنند تا نقش شوهر را بازی کند و برای آن‌ها فرزند تولید کند. یا باز در خصوص مردی که شاید تمایل نداشته باشد با زنی برای همیشه زندگی کند و با این وجود بخواهد فرزندی شایسته داشته باشد تا نامش را زنده نگه دارند، لیکورگوس به فکر او نیز بود. آن فرد می‌تواند زنی با اصل و نسب را انتخاب کند، که فرزندی نیکو به دنیا آورده، سپس رضایت و قبول شوهر را بگیرد تا او را مادر فرزندان خود کند.

لیکورگوس این‌ها و بسیاری دیگر دستورات مشابه را به قانون درآورد. مثلاً در لاکادمون^۲ زنان به اینکه مسئولیت دو خانواده را بر دوش بگیرند اعتراض نمی‌کنند. شوهرانی که بخواهند برادرخوانده‌هایی برای پسرانشان به سرپرستی بگیرند که در خانواده و مقام کاملاً برابر و سهیم باشند اما هیچ ادعایی به ثروت و دارایی او نداشته باشند، در این کار مختارند.

قوانینی که لیکورگوس در خصوص تولید فرزندان ایجاد کرد مخالف با تمام قوانین جهان بود. حال اینکه او در ایجاد نژادی شایسته از لحاظ اندازه و قدرت بدنی موفق شد یا نه، قضاوت را به عهده‌ی خودتان می‌گذارم.

^۲ Lacedaemon نام دیگر اسپارت

دوست دارم در خصوص موضوع تربیت، سیستم تربیتی لیکورگوس و تفاوت آن با سایر سیستم‌ها را توضیح دهم.

در سایر دولت-شهرهای یونان والدینی که می‌خواهند پسرانشان تربیت کنند، آن‌ها را تحت کنترل یک برده به عنوان مربی اخلاقی می‌گذارند، به محضی که کودکان زبان باز می‌کنند، آن‌ها را به مدرسه می‌فرستند تا الفبا، موسیقی و تمرینات ورزشی از قبیل کشتی را بیاموزند. علاوه بر این، آن‌ها پای فرزندان را با پوشاندن صندل نرم می‌کنند و بدن‌هایشان را با لباس‌های لطیف لوس بار می‌آورند و سنت این است که به آن‌ها اجازه می‌دهند تا آنجا که می‌خواهند بخورند.

لیکورگوس بر خلاف آن‌ها، به جای اینکه بگذارد هر پدری برده‌ای را به عنوان مربی برگزیند، وظیفه‌ی نظارت بر پسران را به یکی از اشراف می‌داد که او را «نگهبان» می‌خوانند. او به این فرد اختیار داد تا پسران را دور هم جمع کند و مسئول آن‌ها باشد و در صورت سوء رفتار آن‌ها را به شدت تنبیه کند. او همچنین دسته‌ای از جوانان را در اختیار این فرد گذاشت تا در هنگام ضرورت با شلاق آن‌ها را تنبیه کند. نتیجتاً تواضع و فرمان‌بری در اسپارت هم‌نشینی جدا ناشدنی هستند.

به جای نرم کردن پای پسران با صندل، او آن‌ها را مجبور کرد تا با بدون کفش راه رفتن پایشان را سخت کنند. او عقیده داشت که اگر این عادت نتیجه دهد آن‌ها می‌توانند از صخره‌ها راحت‌تر بالا بروند و از شیب‌های تند با خطری کمتر پایین آیند و همچنین جوانی که عادت کند با پای برهنه راه برود، راحت‌تر و سریع‌تر از پسری که پای در صندل دارد می‌تواند بجهد و بدود.

لیکورگوس به جای اینکه به پسران اجازه دهد در خصوص مسئله‌ی لباس خود را لوس کنند، سنت پوشیدن یک لباس در طی سال را برپا داشت، با این باور که در نتیجه آن‌ها بهتر در برابر تغییرات دما و سرما آمادگی خواهند داشت.



و در خصوص غذا، او نگاهبان را موظف کرد تا همراهش مقداری از غذاهای مختلف اما به اندازه‌ی معتدل بیاورد تا پسران هرگز از غذای تکراری عذاب نکشند و به آن مقدار باشد که گرسنگی‌شان را کاملاً برطرف نکند؛ چرا که او عقیده داشت کسانی که این تمرین را پشت سر بگذارند بهتر قادر خواهند بود تا در صورت ضرورت با شکم گرسنه به کار ادامه دهند و اگر فرمانده دستور دهد می‌توانند بدون غذای اضافه بیشتر به مبارزه ادامه دهند. آن‌ها کمتر غذای لذیذ طلب می‌کنند و در برابر آنچه رویارویشان قرار گیرد خود را بیشتر انطباق می‌دهند و همزمان از سلامت بیشتری برخوردار خواهند شد.

او همچنین اعتقاد داشت تغذیه‌ای که بدن را لاغر کند نسبت به تغذیه‌ای که بدن را چاق می‌کند برتری دارد چرا که قد را بیشتر جلوه می‌دهد.

از طرف دیگر، از ترس اینکه شاید آن‌ها بیش از حد سختی گرسنگی را بکشند، به آن‌ها اجازه داد تا گرسنگی خود را با دزدی برطرف کنند، البته به آن‌ها اجازه نداد تا با خیال راحت از به دردسر افتادن چیزی را بدزدند.

این مسئله به این خاطر نبود که تهیه غذا برای لیکورگوس سخت بود بلکه او صرفاً قصد داشت آن‌ها را تشویق کند تا غذایشان را به وسیله‌ی زیرکی خود به دست آورند. فکر می‌کنم، هیچ کس نمی‌تواند این را متوجه نشود. آشکار است مردی که قصد دزدی دارد باید شب را بیدار بماند، بی‌خوابی بکشد، نقش فردی حقه باز را اجرا کند، در روز به کمین بنشیند و علاوه بر این‌ها اگر قصد دارد چیزی به یغما ببرد باید جاسوسانی آماده داشته باشد. هیچ شکی در این نیست که تمام این آموزش‌ها توسط او طرح شده بود تا جوانان در تهیه‌ی آذوقه ماهرتر شوند و از آنان جنگجویانی بهتر سازد.

شاید کسی پرسد: اگر لیکورگوس عقیده داشت دزدی تحت چنین شرایطی کار درستی است، پس چرا دستور داد پسرانی که در حین دزدی دستگیر می‌شوند را بارها شلاق بزنند؟ جواب می‌دهم: زیرا در هر صورت باید این دانش‌آموزان را به خاطر اینکه نتوانسته‌اند آنچه به آن‌ها آموخته شده است را به طور کامل اجرا کنند تنبیه کرد؛ بنابراین اسپارتیان کسی که در حین دزدی دستگیر شده بود را به خاطر بد دزدی کردن تنبیه می‌کردند.



معبد آرتمیس اُورتیا در اسپارت

طبق تعالیم او برای کسی که بتواند مقدار زیادی پنیر از معبد آرتمیس اُورتیا^۳ بدزدد افتخاری بزرگ بود، اما به دستور لیکورگوس افرادی دیگر در معبد تعبیه شده بودند تا دزدان را شلاق بزنند. منظور او در اینجا این بود که به آن‌ها نشان دهد با که تحمل رنج برای مدت زمانی اندک ممکن است از سعادت و نامی جاوید

۳ Artemis Orthia

در این محراب مراسم شلاق زدن سالیانه‌ی جوانان و پسران اجرا می‌شد، بر اساس گفته‌های پلوتارک و پوزانیاس، این سنت ربطی به سنت تنبیه کسانی که حین دزدی گرفته می‌شدند نداشت.

بهره‌مند شوند. آری در آنجایی که به سرعت نیاز است، تنبل همیشه سودی اندک می‌برد و رنجی زیاد می‌کشد.

پسران ممکن است همیشه رئیسی بالای سر خود نداشته باشند یا گاهی ممکن است نگاهبان حضور نداشته باشد، از این رو لیکورگوس به هر یک از شهروندان که آنجا حاضر باشند این اختیار را داد که بتواند به پسران دستور دهد هر کاری که خود صلاح می‌داند انجام دهند و آن‌ها را برای هر سوء رفتاری تنبیه کند. از مزایای این عمل این بود که پسران را با ادب‌تر کرد؛ در حقیقت پسران و مردان بیش از هر چیز به فرماندهانشان احترام می‌گذاشتند؛ و برای اینکه حتی در صورتی که یک مرد بالغ حضور نداشته باشد آن‌ها بدون فرمانده نباشند، او باهوش‌ترین آن‌ها را به عنوان رئیس انتخاب کرد و برای هر بخش یک رئیس تعیین کرد. این‌گونه بود که پسران در اسپارت هرگز بدون فرمانده نبودند.

فکر می‌کنم باید در خصوص صمیمیت و مهرورزی با پسران صحبت کنم، خصوصاً اینکه این موضوع نسبتی نزدیک با تربیت دارد. در سایر دولت-شهرهای یونان، برای مثال در بین بئتی‌ها^۴ مردان و پسران مانند متأهلین با هم زندگی می‌کنند و در میان مردم سایر شهرها برای مثال الیسی‌ها^۵ رضایت بر تمایل ارجحیت دارد و از طرف دیگر در بعضی شهرهای دیگر کلاً اینکه مردی به قصد صمیمیت با پسران صحبت کنند ممنوع است.

قانون ایجاد شده توسط لیکورگوس در این خصوص خلاف تمام این‌ها بود. اگر کسی که خود آدمی صادق بود، روح پسری را ستایش می‌کرد و آرزو داشت بدون

^۴ Boeotians

^۵ Eleians

اینکه از مصاحبت با او سرزنش شود از او یک دوست ایده آل بسازد، لیکورگوس چنین دوستی‌ای را اجازه می‌داد و به برتری این نوع تربیت اعتقاد داشت؛ اما اگر آشکار بود که جذابیت در زیبایی بیرونی پسر است، او چنین ارتباطی را به عنوان عملی شنیع منع کرد.

با این حال تعجب نمی‌کنم که مردم از باور به این موضوع خودداری کنند. چرا که در بسیاری از دولت-شهرها قانونی بر ضد اطفای چنین غرایزی نیست.

من اکنون شرحم را از سیستم تربیت اسپارتی و سایر سیستم‌های تربیتی دولت-شهرهای یونان به اتمام می‌رسانم. اینکه چه سیستمی مردان را مطیع‌تر، بادب‌تر و به شکلی سخت‌تر معتدل و خویشتن‌دار بار می‌آورد باز قضاوت با خودتان است.

۳

وقتی دوران کودکی پسر تمام می‌شود و به نوجوان تبدیل شد، در دیگر دولت-شهرها او را از مریبان اخلاق و استادان مدرسه دور می‌کنند و دیگر تحت تربیت مربی نیست و اجازه دارد راه خود را برود. در اینجا لیکورگوس باز شیوه‌ای کاملاً متفاوت اتخاذ کرد. او مشاهده کرد در این دوره از زندگی اراده به استقلال نفس در ذهن پسر ریشه می‌دواند، میل به پرخاشگری در او آشکار می‌شود و عطشی قوی به لذت در اشکال مختلف او را تسخیر می‌کند؛ بنابراین او در این مرحله از زندگی برایش دوره‌ای پیوسته از کار و مشغولیت طرح ریزی کرد.

جریمه‌ی شانه خالی کردن از وظایف، محروم شدن از افتخارات آتی بود؛ بنابراین نه تنها مقامات شهر بلکه خویشاوندان نیز نوجوانان را مجبور به تلاش می‌کردند تا مبادا آنان به سبب شانه خالی کردن از وظیفه در بین همشهریان خود تحقیر شوند.

علاوه بر این، لیکورگوس با آرزوی اینکه فروتنی در نوجوانان ریشه‌ای مستحکم بدواند، آن‌ها را موظف کرد که دستانشان را زیر ردایشان نگه دارند، در سکوت قدم بزنند، به اطراف نگاه نکنند و چشمانشان را به زمین بدوزند. ثابت شد که تأثیر مثبت این قوانین در خصوص آداب معاشرت مرد حتی از زن قوی‌تر است.

بدین صورت که بعد از مدتی گمان می‌کنی مجسمه‌ای سنگی زودتر از این نوجوانان به سخن درآید. انتظار داری توجه یک مجسمه‌ی برنزی را زودتر جلب کنی تا توجه این نوجوانان را. به راستی که حتی ممکن است آن‌ها را فروتن‌تر از عروسی جوان در حجله‌ی عروسی بیابی. وقتی آن‌ها در سفره‌ی غذای جمعی جای گرفتند، اگر جوابی در پاسخ سؤالی گرفتی باید بسی خوشبخت باشی.

این ملاحظاتی بود که لیکورگوس در خصوص نوجوانان روا داشت.

۴

لیکورگوس برای آن‌هایی که به نقطه‌ی کمال زندگی رسیدند، بیشترین توجه را مبذول کرد. چرا که او عقیده داشت اگر آدمی می‌خواهد مردی شایسته باشد باید تأثیری مثبت بر وضعیت دولت-شهر خویش داشته باشد. او همچنین مشاهده کرد در جایی که روحیه رقابت در میان مردم قوی‌تر است، همسرای‌ها گوش‌نوازتر و مسابقات ورزشی چشم‌نوازتر است. نتیجتاً او اعتقاد پیدا کرد اگر بتواند نزاعی ایجاد

کند که در آن مردان با یکدیگر به رقابت بپردازند، این رقابت آن‌ها به بالاترین مرحله از فرازندگی^۶ می‌رساند.

هم‌اکنون اینکه او چه روشی را به کار برد تا این جوانان را به نزاع بیندازد را توضیح می‌دهم. ایفورها^۷ سه مرد از شهروندان که در دوره‌ی کمال زندگی بودند را انتخاب می‌کردند. این سه مرد همپاگراتای^۸ یا اربابان اسب (فرماندهان سپاه) نامیده می‌شدند. هر یک از اینان صد نفر دیگر انتخاب می‌کردند و باید توضیح می‌دادند که چرا فلانی را به این افتخار رسانده‌اند و چرا فلانی را انتخاب نکرده‌اند. نتیجه این بود که آنان که موفق به کسب این افتخار نشده بودند همواره به آنانی که انتخاب شده بودند حسادت می‌ورزیدند و مراقب بودند اگر رفتاری مخالف شرافت داشتند آنان را شناسایی کنند. مشخص است که این نوع از رقابت، عزیزترین نزاع برای خدایان است و برای دولت-شهر بالاترین ارزش سیاسی را دارد. این رقابت نه تنها شاخصه‌ای مهم برای رفتار مردان شجاع تعیین می‌کند، بلکه از آنجا که هر دو

^۶فرازندگی ترجمه‌ی کلمه‌ی یونانی *Areté* است. این کلمه در انگلیسی *Virtue* یا *Excellence* ترجمه شده است. مترجمین ایرانی غالباً آن را تقوا، فضیلت، هنر، یا قابلیت ترجمه کرده‌اند و حال آنکه هیچ یک از این کلمات برای ادای معنی آره‌ته کافی نیست. آره‌ته در کل به معنی زندگی کردن در کمال بالقوه‌ی فرد است و یا به عبارت دیگر آره‌ته آن خصوصیتی است که هر چیز اعم از انسان و حیوان و اشیا در سایه‌ی بهره داشتن از آن، هدف یا عملکرد خاص خود را به بهترین نحو انجام می‌دهند. به همین ملاحظه در این کتاب به جای واژه‌ی آره‌ته از معادل واژه‌ی نوین فرازندگی استفاده شده است.

^۷ Ephors

ایفورها رهبران اسپارت بودند و در قدرت با شاهان سهیم بودند. شورای ایفورها متشکل از ۵ نفر بود که سالانه توسط شهروندان انتخاب می‌شدند.

^۸ Hippagretai

گروه برای پیروزی می‌جنگند تا هیچ گاه از حد اعلاى خود تنزل نکنند، هنگامی که زمانش رسید هر دو گروه از دولت-شهر خود با شجاعت تمام دفاع خواهند کرد. همچنین آن‌ها باید از لحاظ بدنی خود را آماده نگه دارند چرا که هر گاه دو گروه همدیگر را ملاقات می‌کنند با مشت به جان یکدیگر میافتند. هیچ کس حق ندارد که گروه جنگجویان را ترک کند، اما اگر کسی از دستورات مافوق تخطی کرد، نگهبان او را پیش ایفورها می‌برد و آن‌ها او را به سختی تنبیه می‌کنند تا بفهمد که نباید هرگز تسلیم هوس نافرمانی شود.

در میان آنانی که دیگر جوانی‌شان را از دست داده‌اند و اکنون شایسته تصدی مقام در دولت-شهر هستند نیز رقابت وجود دارد. در سایر دولت-شهرهای یونان می‌بینیم که در این سن گرچه تکلیف نظام وظیفه ادامه می‌یابد، اما توجه به قدرت بدنی فروکش می‌کند. لیکورگوس برای این بخش از شهروندان سنتی ایجاد کرد که طبق آن آن‌ها شکار را به عنوان بالاترین افتخاری که مناسب سنشان است بنگرند، البته تا زمانی که این امر مانع از انجام وظایف اجتماعی‌شان نشود. هدف او این بود که آن‌ها مساواً قادر باشند خستگی جنگ را مانند جوانان تحمل کنند.

۵

من تا کنون روایت تقریباً جامعی از نهادها و قوانین لیکورگوس در خصوص مراحل پیاپی زندگی یک شهروند ارائه کرده‌ام. هم‌اکنون نهادها و قوانینی که او برای همه‌ی مردم به‌رغم تفاوت‌های سنی ایجاد کرد را توصیف می‌کنم. قبل از لیکورگوس اسپارتی‌ها مانند سایر یونانیان در خانه به تنهایی غذا می‌خوردند. او به این نتیجه رسید که این سنت تا حد زیادی مسئول ایجاد رفتارهای ناشایسته در میان شهروندان است. او نتیجتاً مردم را از گوشه و کنار خانه‌ها به محیط باز و

زیر آفتاب خورشید کشاند و سنت غذای جمعی^۹ را اختراع کرد، با این تصور که این سنت بی‌احترامی به قوانین را به حداقل می‌رساند.

طبق قوانین او غذایی که مردم اجازه داشتند بخورند، به اندازه‌ای بود که از پر خوری و کم خوری جلوگیری شود. در حقیقت استثناها سفره‌های غذای جمعی‌ای هم بود که مجلل بودند و از مازاد گوشت شکار تهیه می‌شدند. گاهاً مردان ثروتمند نیز غذای جمعی را با قرص‌های نان گندم مزین می‌کردند؛ بنابراین از آغاز غذا تا پایان غذای جمعی، این سفره‌ی مشترک نه در مضیقه‌ی غذا بود و نه بیش از حد مجلل بود.



یکی دیگر از اصلاحات لیکورگوس لغو نوشیدن اجباری^{۱۰} که به راستی هم فاسد کننده بدن و هم روان است. او اجازه داد که هر کس هر گاه به حکم طبیعت

^۹ Syssitia

^{۱۰} در مهمانی‌های جمعی سایر شهرها مانند آتن و غیره هر کس جام شراب را باید به دیگران پاس می‌داد و طبق سنت همه باید شراب می‌نوشیدند.

تشنگی بر او فائق شد بنوشد. به این اعتقاد که این گونه شراب نوشیدن بی‌آزارتر و خوشایندتر است.

سؤال اینجاست که چرا حکومت یا توده مردم باید فرصتی به آدمی بدهند تا خود یا دولت-شهر خویش را به خاطر شکم پروری و باده گساری خراب کند؟

باید این نکته را در ذهن داشت که در سایر دولت-شهرها افراد هم‌سن و سال در بیشتر موارد فقط با همدیگر مرادده دارند و چنین فضایی برای پرورش فضیلتِ خویشتن‌داری^{۱۱} مساعد نیست؛ اما در اسپارت، لیکورگوس مراقب بود که سنین مختلف را با هم مخلوط کند. مرد جوان‌تر باید به واسطه استفاده از تجربه‌ی فرد مسن‌تر، خود را بیشتر تربیت کند، چرا که سنت اسپارت این بود که سخنانی که در حین غذای جمعی گفته می‌شد بیشتر به اعمال شرافتمندانه‌ای که فردی در رابطه با فرد دیگر یا در رابطه با دولت-شهر انجام داده‌اند، ارجاع داده می‌شد؛ و جای اندکی برای بی‌نزاکتی یا فریادهای مستانه برای اعمال نامناسب و صحبت‌های بی‌ادبانه بود.

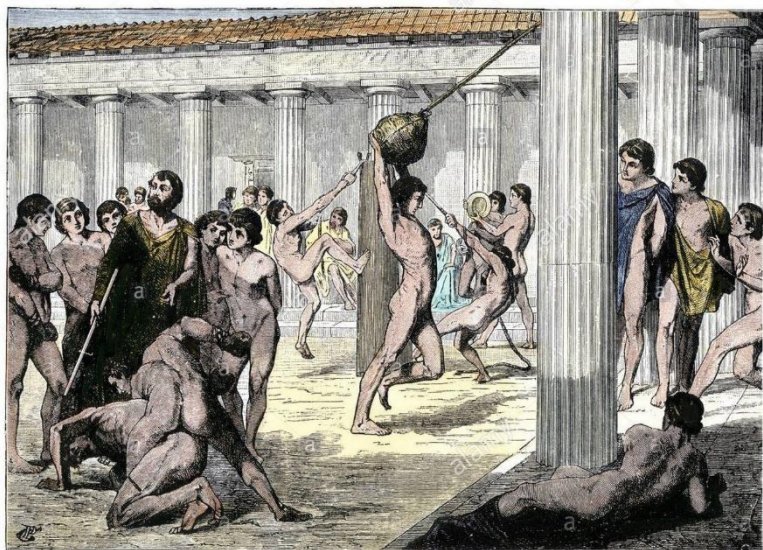
در میان سایر نتایج مفیدی که این شیوه‌ی غذای همگانی داشت می‌توان به این‌ها اشاره کرد: بعد از صرف غذا لازم بود مسافتی را تا خانه پیاده قدم زد و نتیجتاً آدمی مراقب بود تا به خاطر شرب خمر تلوتلو نخورد. چرا که همه می‌دانستند سفره باید همیشه فوراً ترک شود و آن‌ها باید در تاریکی همچون در روز روشن به درستی حرکت کنند. حتی برای کسانی که هنوز در ارتش بودند کمک گرفتن از مشعلی که جلوی راه را روشن کند ممنوع بود.

^{۱۱} از فرازندگی‌های چهارگانه نزد یونانیان: خرد، شجاعت، خویشتن‌داری و عدالت

لیکورگوس از مشاهده تأثیر مقدار غذای یکسان بر افراد مختلف غافل نبود. مرد تلاشگر رنگ رخساری نیکو دارد، عضلاتش به خوبی تغذیه می‌شود؛ و تنومند و قوی است. از طرف دیگر، مردی که از کار کناره می‌جوید با ظاهر تیره گون خود قابل تشخیص است، صورتش پر از جوش و پف کرده است؛ و از تنومندی بی‌بهره است. مشاهده‌ی این وضعیت از چشمان او دور نشده بود. بر عکس، لیکورگوس با اندیشه در این موضوع برای اینکه ببیند چه کسی به اراده‌ی خود، خویشتن را وقف کار می‌کند، به شخصه به ژیمناسیوم^{۱۲} می‌رفت و به پیران ملحق می‌شد تا ببیند که جیره‌ی گوشت هر کس متناسب با تلاش‌هایش باشد.

و به نظر من لیکورگوس در این امر موفق بود. برای همین سخت است مردمی سالم‌تر و قوی‌تر از مردان اسپارت پیدا کرد، چرا که در تمرین‌هایشان پاها، دست‌ها و گردن به صورت مساوی ورزیده می‌شود.

^{۱۲} از مکان‌های عمومی در دولت شهرهای یونان که شهروندان در آنجا به فعالیت‌های ورزشی



جوانان اسپارتی در ژیمناسیوم مشغول تمرینات بدنی هستند.

۶

در موارد زیر نیز قوانین او با قوانین معمول متفاوت بود. در بیشتر دولت-شهرها مرد کنترل فرزند، خدمتکاران و اموال خود را دارد. لیکورگوس می‌خواست اطمینان یابد که شهروندان به یکدیگر بهره برسانند بدون اینکه به یکدیگر ضرر برسانند. در نتیجه او به هر پدری ولایت داد که بر فرزند دیگران همچون فرزند خود نظارت داشته باشد.

وقتی مردی بداند که سایر پدران چنین قدرتی دارند، باید درست به گونه‌ای که آرزو دارد دیگران قدرتش را بر فرزندش اعمال کنند، قدرتش را بر کودکان دیگران

اعمال کند. ضمناً اگر پسری به پدرش لو بدهد که پدر دیگری او را شلاق زده است، ننگ بود که آن پدر و مادر پسر خود را بار دیگر شلاق زنند؛ بنابراین آن‌ها کاملاً به یکدیگر اعتماد می‌کردند که فرامین نامناسب به کودکان یکدیگر ندهند.

او همچنین در مواقع اضطراری حق استفاده از خدمتکاران دیگران را داد و سگان شکاری را اموال عمومی اعلام کرد. هر کس که سگان شکاری لازم داشت کافی بود صاحبشان را به شکار دعوت کند و اگر صاحب سگان شکاری مشغول بود خوشحال می‌شد که فقط سگان را بفرستد. شیوه‌ای مشابه برای قرض گرفتن اسب‌ها نیز بود. مردی که بیمار می‌شد و ارابه‌ای می‌خواست یا می‌خواست سریعاً به جایی برود، اگر اسبی را در هر جا می‌دید، او را برمی‌داشت و استفاده می‌کرد وظیفته آن را به صاحبش برمی‌گرداند.

سنت دیگری که توسط لیکورگوس ایجاد شده و در سایر جوامع یافت نمی‌شود، این است: اگر گروهی از شکار دیرهنگام برمی‌گشت و چیزی برای خوردن نبود. برای ارجاع این مشکل او حکم داد که سایر گروه‌ها که غذای اضافه دارند باید غذای اضافه را همان جا بگذارند؛ و کسانی که غذا لازم داشتند باید مهر و موم ظرف غذا را بشکنند، هر چه خواستند از آن بردارند و مجدداً مابقی را مهر و موم کنند و همان جا بگذارند.

نتیجه این روش تقسیم غذا با دیگران این بود که حتی آن‌هایی که اندک غذایی داشتند، هر وقت که خواستند می‌توانند سهمی از همه آنچه دولت-شهر تولید می‌کند به دست آورند.

فهرست سنت‌هایی که توسط لیکورگوس در اسپارت برقرار شد و خلاف سایر دولت-شهرهای یونان است تمام بشو نیست. فکر می‌کنم در سایر دولت-شهرها تمامی مردان تا آنجا که بتوانند تلاش می‌کنند پول جمع کنند. یکی کشاورز است، دیگری مالک کشتی، دیگری تاجر و سایرین حرفه‌هایی دیگر دارند؛ اما در اسپارت لیکورگوس شهروندان را از هر عملی که مربوط به کسب و کار باشد منع کرد. او بر آن‌ها به عنوان افراد آزاد مقرر داشت که توجه خود را منحصرأ به اعمالی معطوف کنند که آزادی مدنی بر پایه آن‌ها بنا شده است.

در واقع، چگونه در اسپارت ثروت می‌تواند چیز مهمی باشد؟ آن جایی که لیکورگوس بر تقسیم مساوی جیره غذایی و شیوه‌ی زندگی یکسان برای همه اصرار داشت و در نتیجه جاذبه‌ی پول برای ولخرجی کردن را از بین برد. چرا باید نیازی به پول برای خرج لباس باشد، جایی که زینت انسان به قیمت لباس نیست بلکه به تعالی شرایط بدن اوست؟

همچنین دلیلی برای جمع‌آوری پول جهت خرج کردن برای توده‌ی مردم نیز نیست. چرا که در اسپارت شرافتمندانه‌تر است تا به جای خرج کردن پول، دیگران را با زحمت بدن یاری رساند. مگر نه اینکه زحمت بدنی بکارگیری روح است و خرج کردن به کارگری ثروت؟

با وضع قانونی دیگر، لیکورگوس به دست آوردن پول از طریق راه‌های ناعادلانه را غیرممکن کرد. در قدم نخست او شیوه‌ای برای ضرب سکه ایجاد کرد که حتی مقدار ده مینه^{۱۳} را نمی‌شد وارد خانه کرد بدون اینکه ارباب و خدمه‌ی آن خانه از

^{۱۳} واحد پول باستانی در حدود ۵۰ دلار آمریکا

آن مطلع شوند؛ چرا که پول اسپارت فضای زیادی می‌گرفت به حدی که برای جابجایی آن به ارابه نیاز بود.

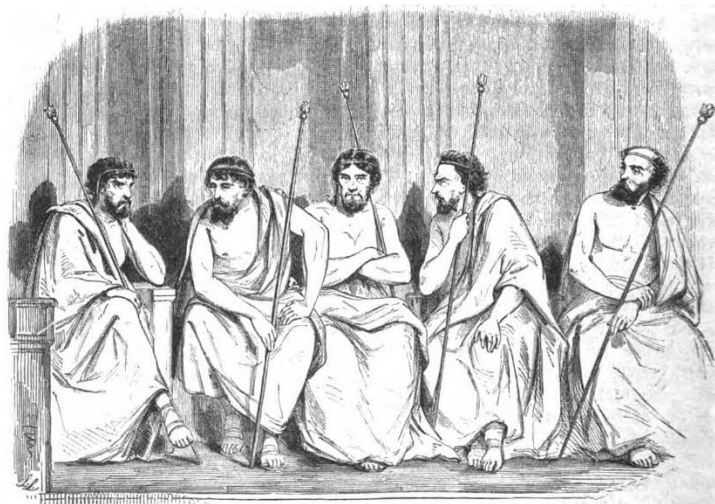
علاوه بر آن، حق تفتیش منازل برای یافتن طلا و نقره وجود داشت و در صورت کشف، مالک آن‌ها جریمه می‌شد. چگونه در جامعه‌ای که رنج مالکیت پول بیش از لذت خرج کردن آن باشد، مال اندوزی می‌تواند مشغله‌ای باشد؟



همه میدانیم که در لاکادمون اطاعت از مقامات و قوانین در بالاترین درجه یافت می‌شود. به شخصه فکر می‌کنم لیکورگوس نمی‌توانست تلاش چندانی برای معرفی این عادت انجام دهد مگر تا زمانی که توانست توافق در میان اشراف دولت-شهر را جلب کند.

من تفسیر خود را بر اساس حقایق ذیل بنیاد می‌کنم. در سایر دولت-شهرها اشراف نمی‌خواهند چنین به نظر آید که آن‌ها از مقامات می‌ترسند. آن‌ها اعتقاد دارند که چنین ترسی نشان بردگی است؛ اما در اسپارت اشراف بیشترین همکاری را در برابر مقامات نشان می‌دهند، آن‌ها به فروتنی خود می‌بالند؛ و هنگامی که فرا خوانده می‌شوند قدم بر نمی‌دارند بلکه با سر می‌دوند؛ به این اعتقاد که اگر آنان به واقع راهبران جامعه باشند، مابقی جامعه نیز مشتاقانه راه اطاعت پیش می‌گیرد؛ و این نیز در اسپارت ثابت شده است.

همچنین ممکن است که همین شهروندان که در ایجاد نهاد قانونی ایفورها کمک کردند، به این نتیجه رسیدند که اطاعت در دولت-شهر یا ارتش یا خانه، سعادت بزرگ است. چرا که اندیشیدند که هرچه قدرت مقامات بیشتر باشد آن‌ها بیشتر بر ذهن شهروندان تأثیر می‌گذارند.



شورای پنج نفره‌ی ایفورها که توسط شهروندان انتخاب می‌شدند.

بر همین اساس ایفورها قادرند تا هر که می‌خواهند را جریمه کنند و قدرت دارند تا جریمه را بدون اخطار و فوراً وصول کنند، همچنین قادرند که مسئولان شهر را از صندلی قدرت محروم کنند و حتی آنان را زندانی کنند و یا جریمه‌های سنگین به آن‌ها ببندند. آن‌ها با داشتن چنین قدرتی مانند سایر دولت-شهرها افراد منتخب شده برای مناصب دولتی را رها نمی‌کنند که در طول سال هر کار خواستند بکنند، بلکه چون شاهان، یا داوران بازی‌ها، در اولین اقدام علیه قوانین بدون اخطار و بدون لحظه‌ای درنگ آنان را تنبیه می‌کنند.

در میان بسیار کارهای عالی که توسط لیکورگوس انجام شد تا اطاعت خودخواسته از قوانین را میان شهروندان تشویق کند، فکر می‌کنم عالی‌ترین آن این بود: لیکورگوس قبل از اینکه قوانینش را به مردم ارائه دهد به همراه شهروندان برجسته‌ی شهر به ملاقات معبد دلفی رفت؛ و از خدایان پرسید آیا برای اسپارت

بهتر است که از قوانینی که او طرح ریخته اطاعت کند؟ فقط هنگامی که خدا جواب داد که در همه‌ی موارد بهتر است از این قوانین اطاعت شود، او قوانینش را ارائه داد و بعد از آن اعلام کرد عدم اطاعت از قوانینی که توسط آپولون^{۱۴} تأیید شده، نه تنها بی‌قانونی است بلکه شرارت و اهانت به مقدسات است.



لیکورگوس قوانینش را به مردم اعلام می‌کند.

۹

به راستی دستاوردهای لیکورگوس لایق ستایش است. او باعث شد که مردمانش مرگ باعزت را به زندگی با ذلت ترجیح دهند؛ و در حقیقت، انسان اگر کمی تحقیق

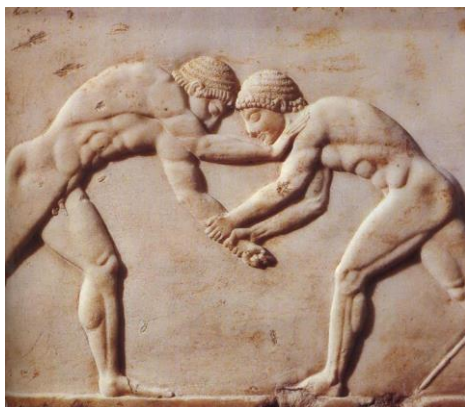
^{۱۴} از خدایان دوازده‌گانه اولمپ که معبد دلفی به او منتسب است.

کند درمی‌یابد که اسپارتیان تعداد کمتری از سربازانشان را نسبت به آنانی که ترجیح می‌دهند از منطقه خطر بگریزند از دست می‌دهند.

اگر حقیقت را بخواهید، فرار از مرگِ نابهنگام عموماً بیشتر با شجاعت ممکن است تا با بزدلی، چرا که شجاعت واقعاً آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر و پربلا‌بت‌تر است؛ و مشخصاً افتخار و شهرت به شجاعان تعلق دارد، چرا که همه‌ی مردم می‌خواهند با گروهی شجاع متحد شوند.

در هر صورت مناسب است تمهیداتی که او به واسطه‌ی آن‌ها این نتایج را به دست آورد بررسی شود. مشخصاً آنچه او انجام داد این بود که مطمئن شود که شجاع باید شادمانی داشته باشد و ترسو بدبختی.

در سایر دولت-شهرها وقتی اثبات می‌شود فردی ترسو است، تنها عواقب آن این است که بزدل خطاب می‌شود. او به همان بازاری می‌رود که فرد شجاع می‌رود، کنار او می‌نشیند و اگر بخواهد به همان ژینماسیوم می‌رود که فرد شجاع می‌رود؛ اما در لاکادمون همه از اینکه یک بزدل سر سفره هم‌نشین آنان باشد یا با آن‌ها در مسابقه کشتی بدهد شرمسار می‌شوند.



اغلب وقتی دو گروه برای بازی یارکشی می‌کنند این فرد ترسوست که جا می‌ماند. در سرودخوانی‌های جمعی او به جاهای ننگ آوری تبعید می‌شود، در خیابان‌ها مجبور است از کناره‌ی راه حرکت کند، وقتی بر صندلی‌ای می‌نشیند حتی اگر نوجوانی صندلی را بخواهد باید آن را رها کند، او باید در خانه از خویشاوندان خود که به خاطر او کسی حاضر به ازدواج با آن‌ها نشده است مراقبت کند و به آن‌ها توضیح دهد چرا پیردختر شده‌اند. او باید اجاق خانه‌اش را بدون همسر روشن کند و برای آن جریمه هم بپردازد. او نباید با چهره‌ای بشاش قدم بزند. هرگز نباید به گونه‌ای رفتار کند که گویی شهرتش لکه دار نشده است. در غیر این صورت باید پذیرد که افراد بهتر از او، او را به باد کتک بگیرند.

تعجب می‌کنم در جایی که فرد ترسو باید چنین حجمی از بی‌شرفی را تحمل کند کسی در حین جنگ ترس به خود راه دهد؛ چرا که به نظر می‌رسد مرگ از چنین زندگی ننگ آوری بسی بهتر باشد.

۱۰

به نظرم یکی دیگر از اقدامات عالی لیکورگوس قانونی است که به موجب آن پیرمردان به تمرین کردن فرازندگی تشویق می‌شوند. لیکورگوس از لزوم بهره‌مندی از اصول و فضایل عالی حتی در پیرانی که به پایان عمر نزدیک بودند نیز ناغافل نبود.

خدماتی که او برای پیرمردان فرازننده انجام داد قابل تحسین است. قانونی که او تصویب کرد و به موجب آن پیران در دادگاه‌ها باید در خصوص جرائم بزرگ قضاوت

کنند، باعث شد که در میان مردم پیرمردان دارای افتخاری بزرگ نسبت به سایر مردم باشند.

طبیعی است در سرتاسر جهان، رقابت بالاترین شور و هیجان را برمی‌انگیزاند. هنگامی که مردان شریف در بازی‌ای مشغول رقابت هستند این رقابت برای آن‌ها صرفاً آزمون قدرت بدنی است؛ اما رقابت برای شورای قضات، رقابت برای ارزش روح است. از آنجا که روح از بدن با ارزش‌تر است، رقابت روحی نیز باید شور و رغبت بیشتری نسبت به رقابت بدنی برانگیزاند.

مسئله‌ی زیر نیز لیکورگوس را شایسته‌ی ستایشی درخور می‌کند. او ملاحظه کرد هنگامی که کسب فرازندگی به تلاش اختیاری افراد واگذار می‌شود، گاه افراد آن قدر قوی نیستند که شهرت سرزمین پدری‌شان را افزایش دهند؛ بنابراین او تمام مردان اسپارت را وادار کرد تا فرازندگی را در زندگی جمعی تمرین کنند؛ و همان طور که افراد بر این اساس که فرازندگی را تمرین می‌کنند یا آن را به کلی نادیده می‌گیرند، از یکدیگر متفاوت هستند، دولت-شهر اسپارت نیز از سایر دولت-شهرها در فرازندگی پیشی می‌گیرد، چرا که تنها اسپارت است که فرازندگی و رفتار شرافتمندانه را وظیفه‌ی جمعی می‌شمارد؛ و به راستی این چرا نباید قانونی شرافتمندانه شمرده شود؟ در حالی که سایر دولت-شهرها فقط آنکه در حق همسایه خود اشتباه می‌کند را تنبیه می‌کنند، اسپارت آنکه آشکارا از زندگی کردن به بهترین وجه ممکن اهمال می‌ورزد را به همین شدت تنبیه می‌کند.

به نظر می‌رسد لیکورگوس باور داشت برده‌داری، تقلب و دزدی جرائمی هستند که فقط قربانیان آن آسیب می‌بینند، اما انسان شرور و بزدل و خیانت‌کار به تمام بدنه‌ی سیاسی شهر آسیب می‌رساند؛ بنابراین فکر می‌کنم او دلیل خوبی داشت که او را به شدیدترین وجه ممکن به مجازات برساند.

همچنین لیکورگوس بر مردم این وظیفه را مقرر داشت که فرازندگی یک شهروند را ضرورتی غیرقابل انکار بشمارند؛ بنابراین او به تمام کسانی که الزامات قوانینش را رعایت کنند، حقوق شهروندی برابر داد، بدون اینکه به ضعف بدنی یا وضعیت مالی آن‌ها توجهی کند؛ اما او در خصوص بزدلی که از رعایت قوانین طفره می‌رود کاری کرد تا در میان هم‌ردگان خویش انگشت نما شود.

اینکه تمامی این قوانین از قدمتی بالا برخوردارند شکی نیست: گفته می‌شود لیکورگوس در عصر هراکلسیان^{۱۵} زندگی می‌کرد. این قوانین به‌رغم قدمتشان، حتی امروزه کاملاً برای دیگر یونانیان غریب است. به واقع بسیار عجیب است که تمامی مردان چنین قواعدی را ستایش می‌کنند اما هیچ دولت-شهری تصمیم به تقلید از آن‌ها نمی‌گیرد.

۱۱

سعادت‌هایی که تا کنون برشمرده‌ام بر تمامی مردم مشابهاً در زمان صلح و جنگ تقسیم شده است؛ اما اگر کسی بخواهد دریابد از چه لحاظاتی سازمان دهی ارتش لیکورگوس بهتر از سایرین است، این اطلاعاتی است که برایش مفید خواهد بود.

در وهله‌ی اول ایفورها در ادعانامه‌ای حداقل حد سنی لازم برای سواره نظام و پیاده نظام را مشخص می‌کنند و سپس فهرستی از تجهیزات لازم را برای پیشه‌وران صادر می‌کنند. در نتیجه لاکادمونی‌ها حتی در زمان جنگ از همه چیزهایی که

^{۱۵} Heracleidae

در اساطیر یونان به هراکلسیان به دودمان هراکلس (هرکول) اطلاق می‌شوند که اسپارته‌ای ها خود را به آن‌ها منتسب می‌کردند.

برای زندگی در خانه لازم شمرده می‌شود تأمین هستند. دستور داده می‌شود تا تمام لوازمی که شاید برای ارتش لازم باشد جمع آوری شود، مثل بعضی لوازم پیشه‌وران و یا بعضی حیوانات باربر. البته هر چیزی که ممکن است از قلم بیفتد به راحتی نمی‌تواند در بازرسی‌ها مخفی بماند.

لوازمی که او برای سپاهیان تدارک دید شامل یک شل قرمز بود. چرا که او اعتقاد داشت لباس جنگجو باید کمترین شباهت را به لباس زنان داشته باشد و برای جنگ مناسب‌ترین باشد. همچنین یک سپر از جنس فلز برنج، چرا که خیلی سریع برق انداخته می‌شود و بسیار کند کدر می‌شود. او همچنین اجازه داد مردانی که از سن جوانی‌شان گذشته است موی بلند بگذارند، چرا که باعث می‌شود قد بلندتر و متشخص‌تر و ترسناک‌تر جلوه کنند.

مردان در آرایش جنگی به شش هنگ سواره نظام و پیاده نظام تقسیم می‌شدند. افسران هر بخش شامل یک سردار^{۱۶}، چهار سرهنگ^{۱۷}، هشت ستوان اول^{۱۸} و شانزده ستوان دوم^{۱۹} بود. این هنگ‌ها تحت فرمان و گوش به فرمان بودند و در زمان جنگ گاه تشکیل یک بخش، گاه دو بخش، گاه سه بخش و گاه شش بخش مجزا می‌دادند.

^{۱۶} polemarch

^{۱۷} lochagoi

^{۱۸} penteconters

^{۱۹} enomotarchs

این عقیده که آرایش پیاده نظام لاکادمون بسیار پیچیده است به کلی خلاف حقیقت است. در آرایش جنگی اسپارت ها مردان درجه بالا همه از افسران هستند و هر بخش هر چیزی که برای جنگ لازم است را در اختیار دارد.

این آرایش جنگی برای فهم بسیار آسان است به طوری که کسی که بتواند افراد را از یکدیگر تشخیص بدهد نمی‌تواند در هنگام جنگ در اجرای فرمان دچار خطا شود. آن‌هایی که وظیفه‌ی رهبری ارتش را دارند و مابقی افراد باید فرامین را اجرا کنند. فرمان اینکه جنگجویان از ستون به ردیف خط شوند توسط ستوان دوم که نقش جارچی را ایفا می‌کند، به صورت زبانی صادر می‌شود. آرایش خطوط نظامی توسط چرخش‌های عمیق یا باریک ایجاد می‌شود. هیچ چیزی در این حرکات برای فهم مشکل نیست. البته، رمز اجرای این آرایش در زمان نبرد، هنگامی که خط دچار پریشانی و اغتشاش می‌شود، جز برای سربازانی که تحت قوانین لیکورگوس تربیت شده باشند چندان ساده نیست.

لاکادمونی‌ها مانورهایی که حتی معلمین تاکتیک‌های جنگی فکر می‌کنند بسیار مشکل است را به راحتی تمام اجرا می‌کنند. وقتی آن‌ها در ستون پیشروی می‌کنند، هر بخش، قسمت عقب بخش جلویی خود را تعقیب می‌کند.

فرض بگیریم حین پیشروی در آرایش نظامی، نیروهای دشمن ناگهان در جلو ظاهر شوند: این قضیه به ستوان دوم منتقل می‌شود تا خط در سمت چپ مستقر شود و همچنین کل نیروها به ستون می‌شوند تا زمانی که خط نبرد آماده مواجهه با دشمن شود. یا اگر در حالی که آن‌ها در این آرایش هستند، دشمن در عقب سپاه ظاهر شود، هر بخش عقب گرد می‌کند، به گونه‌ای که همیشه بهترین افراد رو در رو با دشمن باشند.

درست است که در این صورت رهبر ارتش در سمت چپ قرار خواهد گرفت، اما اسپارتی‌ها به جای اینکه این مسئله را یک عیب در نظر بگیرند، در زمان‌هایی آن را یک مزیت می‌شمارند. چرا که اگر دشمن یک حمله از جناح تدارک ببیند و تلاش کند آن‌ها را محاصره کند، رهبر نه در بخش بی‌حفاظ بلکه در بخشی که حفاظت می‌شود قرار خواهد داشت؛ و اما اگر به نظر برسد که رهبر به هر دلیلی باید در سمت راست قرار بگیرد، باله‌ی چپ گردش می‌کند و ارتش به تناسب رتبه عقب گرد می‌کند تا زمانی که رهبر در سمت راست قرار بگیرد و قسمت عقبِ ستون در سمت چپ قرار بگیرد.

اما از طرف دیگر اگر وقتی آن‌ها به شکل ستون پیشروی می‌کنند، نیروهای دشمن در سمت راست ظاهر شوند، تمام کاری که آن‌ها باید انجام دهند این است که دستور دهند هر بخش گردش به راست کند تا از جلو با دشمن روبرو شوند و نتیجتاً باز بخش عقبِ ستون در سمت راست قرار خواهد گرفت. اگر نیروهای دشمن در سمت چپ ظاهر شود، آن‌ها باز این را اجازه نمی‌دهند، بلکه یا او را به عقب می‌رانند یا بخش‌ها را گردش به چپ می‌دهند تا با از جلو با دشمن روبرو شوند و در نتیجه این بار بخش عقبِ ستون خود را در سمت چپ می‌یابد.

۱۲

من اکنون شیوه‌ی اردو زدن و برقراری نظم در قرارگاه که توسط لیکورگوس تأیید شده است را شرح خواهم داد.

لیکورگوس با مشاهده این مسئله که گوشه‌های مربع بی‌فایده هستند، فرم دایره‌وار را در ایجاد قرارگاه ترجیح داد، به جز جایی که توسط تپه یا دیواری محاصره شده باشد، یا یک رودخانه حفاظت از عقبه‌ی سپاه را تأمین کند.

به دستور او نگهبانان باید در طول روز به سمت داخل اردوگاه جایی که نیروهای خودی قرار دارند پست بدهند، هدف این کار این بود تا نگهبانان نه بر دشمن بلکه بر دوستان چشم داشته باشند. طی روز دشمن توسط سواره نظام در جاهایی که وسیع‌ترین چشم انداز را مهیا می‌کند مراقبت می‌شود.

برای آگاهی از وضعیت نیروهای دشمن در شب، وظیفه‌ی کشیک دادن خارج از خطوط را به اسکریتایی‌ها^{۲۰} داد. در روز اگر کسی اتفاقاً در کمپ حضور داشت، این وظیفه به بیگانگان محول می‌شد.

این قاعده که گشت‌ها همواره باید با خود نیزه حمل کنند، بدون شک، با این هدف بوده است که بردگان را از محل اسلحه دور نگه دارند. همچنین اگر نگهبانان از وظیفه‌ی خاصی آزاد شوند، فقط آن قدر از یکدیگر و محل اسلحه عقب می‌روند که باعث آزار و ناراحتی دیگران نشوند. ایمنی اولین هدف این قانون است.

اردو مرتباً تغییر مکان می‌دهد با این هدف که اولاً دشمنان را اذیت کند و ثانیاً به دوستان کمک رسانند.

علاوه بر آن، قانون تمام اسپارتی‌ها را موظف می‌کند تا در طول لشکرکشی مرتباً تمرین ژیمناستیک کنند. نتیجه‌ی این قانون این است که اسپارتی‌ها بیشتر به خود افتخار می‌کنند و ظاهری متشخص‌تر از دیگر مردان دارند.

^{۲۰} Sciritae

اسکریتایی‌ها مردمانی بودند که تحت فرمان اسپارتی‌ها بودند. آن‌ها در منطقه‌ای کوهستانی در شمال لاکادمون و هم مرز با آرکادیا به نام اسکریتیس زندگی می‌کردند.

از آنجا که نه با راه رفتن و نه با دویدن کسی نمی‌تواند از محیطی که توسط سپاه پوشش داده می‌شود فراتر برود، بنابراین کسی نمی‌تواند از ارتش فرار کند.

بعد از نرمش، سردار ارشد دستورات را توسط جارچی به سربازان اعلام می‌کند تا روی زمین بنشینند، این روش بازرسی آن‌ها است. بعد از آن سربازان صبحانه می‌خورند؛ و بعد از آن نگهبانان به سرعت تغییر پست می‌دهند. بعد از آن سربازان می‌توانند به تفریح و سرگرمی مشغول شوند تا هنگامی که زمان تمرینات عصرگاهی فرا برسد.

این‌ها که تمام شد، جارچی دستور می‌دهد تا وعده عصرانه آماده شود. بعد آن به محض اینکه آن‌ها برای ستایش خداوند قربانی دادند تا طالعی خوب برایشان مقدر کند و آواز خواندند، ارتش استراحت می‌کند.

اجازه ندهید شرح مختصر من شما را فریب دهد، چرا که تقریباً غیرممکن است جزئیاتی را در مسائل نظامی یافت که نیاز به توجه داشته باشد و توسط اسپارتی‌ها نادیده گرفته شده باشد.

۱۳

اکنون من توصیفی از قدرت و افتخاری که لیکورگوس به شاه در زمان جنگ اعطا کرد ارائه خواهم داد. نخست، شاه و افسرانش زمانی که در خدمت نظامی هستند توسط دولت-شهر حفاظت می‌شوند. سرداران همواره با شاه غذا می‌خورند، به این منظور که عادت به مکالمه‌ی دائمی با شاه در زمان صرف غذا، شانس بهتری برای مشاوره دادن به شاه در زمان ضروری به آن‌ها بدهد. سه تا از سربازان نیز در سفره‌ی

شاه شرکت می‌کنند. این سه سرباز در کل مسئولیت تدارکات برای شاه و افسرانش را ایفا می‌کنند تا آنان تمام وقتشان را وقف مسائل جنگ کنند.

اما من دوباره به سرآغاز برمی‌گردم و توضیح می‌دهم شاه چگونه وظیفه رهبری ارتش را انجام می‌دهد. ابتدا او به معبد می‌رود و برای زئوس رهبر^{۲۱} و خدایان مرتبط با او قربانی نثار می‌کند. اگر قربانی خوش یمن و مناسب به نظر رسید، مشعل دار آتشی از محراب برمی‌دارد و سپاه را به سمت مرزها رهنمود می‌کند. شاه دوباره در آنجا برای زئوس و آتنا قربانی نثار می‌کند.



^{۲۱} Zeus Agetor

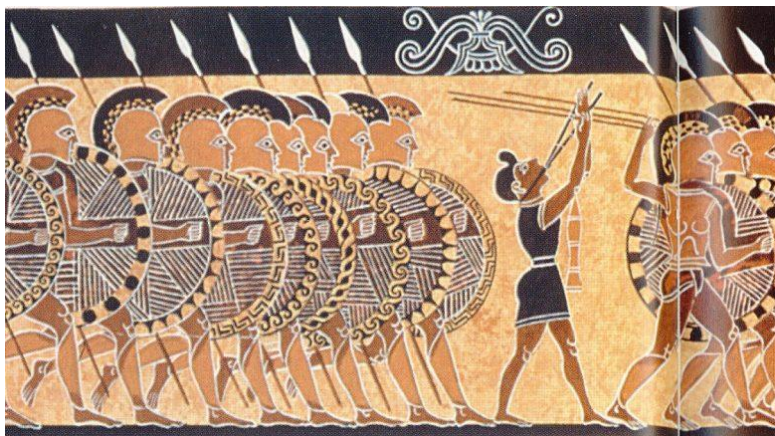
فقط آن وقت که اثبات شد قربانی‌ها مورد قبول هر دوی این خدایان قرار گرفت، او از مرزهای سرزمین لاکادمون خارج می‌شود. در مسیر، آتش حاصل از این قربانی‌ها که هیچ وقت خاموش نمی‌شود در جلوی سپاه پیش می‌رود و در عقب سپاه حیواناتی از انواع مختلف برای قربانی شدن به دنبال می‌آیند. در زمان‌هایی که شاه قربانی اهدا می‌کند، او کارش را قبل از طلوع خورشید شروع می‌کند، به این امید که از اراده‌ی خداوند پیشی گیرد.

در زمان قربانی سرداران، سرهنگ‌ها، ستوان‌ها، فرماندهان نیروهای خارجی همسایه، فرماندهان حمل تدارکات، به اضافه هر سرداری از دولت-شهر که تصمیم بگیرد حاضر شود، دور هم جمع می‌شوند.

همچنین در مراسم قربانی دو نفر از ایفورها نیز حاضر هستند که در هیچ چیز دخالت نمی‌کنند مگر به درخواست شاه، اما به اجرای مراسم نظارت می‌کنند تا مطمئن شوند همه آداب مناسب برای مراسم قربانی را رعایت می‌کنند. هنگامی که قربانی به پایان رسید، شاه همه را احضار می‌کند و فرامین روز را صادر می‌کند. به راستی می‌توانی لحظه‌ای چنین صحنه‌ای را تصور کنی؟ گویی تمام مردان دیگر در این امر بداهه پردازند و فقط لاکادمونی‌ها هستند که در جنگ هنرمندند.

هنگامی که شاه رهبری ارتش را به عهده می‌گیرد، در صورتی که نیروهای دشمن ظاهر نشوند، هیچ کس از او پیشی نمی‌گیرد به جز اسکریتایی‌ها و سربازان سواره‌ای که پیش قراول هستند؛ اما اگر هر وقت آنان تصور کنند که نبرد درخواهد گرفت، شاه رهبری بخش اول را به عهده می‌گیرد و گردش به راست می‌دهد تا زمانی که او بین دو بخش و دو سردار قرار بگیرد.

سربازانی که باید از سپاه پشتیبانی کنند توسط اعضای ارشد هیئت شاهی، نظم و ترتیب داده می‌شوند. این سربازان متشکل از اعضای تدارکات سفره‌ی شاهی، پیشگوه‌ها، پزشکان، فلوت‌نوازان، افسران فرمانده و هر داوطلب دیگری است که اتفاقاً در آنجا حضور دارند. همه چیز به درستی پیش بینی شده است بنابراین همه‌ی کارها روال مناسب خود را طی می‌کند.



به نظر من ترتیبات زیر که توسط لیکورگوس با نظر به مناسبات جنگ واقعی انجام گرفته، بسیار مفید است. وقتی نیروهای دشمن آن قدر نزدیک می‌شوند که می‌شود آنان را به چشم دید، سنت این است که یک بز قربانی می‌شود و تمام فلوت‌نوازی که حاضرند شروع به نواختن می‌کنند و هر اسپارته‌ی تاجی از گل بر سر می‌گذارد. همچنین دستور داده می‌شود تا هر کس اسلحه‌ی خود را برق و جلا بیندازد.

همچنین جنگجویان جوان، قبل از ورود به نبرد این امتیاز را دارند که موهای خود را شانه کنند تا شاد به نظر برسند و شهرت خوبی کسب کنند.

علاوه بر این، تمامی مردان سخنان دلگرم کننده را به سمت افراد عقب خود فریاد می‌زنند، زیرا غیرممکن است صدای فرمانده بتواند در کل بخش تا انتها و به تمام افراد عقبی برسد. سرهنگ وظیفه دارد ببیند که همه چیز به درستی انجام شده است.

۱۴

این تصمیم که آیا وقت اردو زدن فرا رسیده است یا نه به عهده‌ی شاه است. همچنین اوست که مکان مناسب برای اردو زدن را انتخاب می‌کند.

از طرف دیگر اعزام سفیر چه به کشورهای دوست و چه به دشمنان وظیفه‌ی شاه نیست؛ و اگرچه به طور کلی، عرضه حال دهندگان مایل‌اند در همان گام اول با شاه در ارتباط باشند با این حال کسانی که خواهان عدالت هستند، توسط شاه به دادگاه هلانیدوکا^{۲۲} ارجاع داده می‌شوند. کسانی که خواهان پول‌اند به خزانه ارجاع داده می‌شوند و اگر کسی غنیمتی به دست آورد، به حراج کنندگان ارجاع داده می‌شود. با این شیوه تنها وظیفه‌ای که برای شاه در زمان صلح می‌ماند این است که به عنوان روحانی در مسائل مذهبی و به عنوان یک سردار در مسائل مربوط به سربازان ایفای نقش کند.

اگر کسی از من بپرسد که آیا قوانین لیکورگوس از آن زمان تا کنون تغییر نکرده باقی مانده است، مسلماً نمی‌توانم با قطعیت اظهار نظر کنم.

^{۲۲} Hellanodicae

زیرا می‌دانم که سابقاً اسپارتهای ترجیح می‌دادند در شهر خود و با ثروتی متوسط زندگی کنند و نه اینکه به عنوان فرمانداران کشورهای وابسته فرمان‌روایی کنند و خود را در معرض تأثیرات فاسدکننده‌ی چاپلوسی قرار دهند.

و همچنین می‌دانم که در روزهای قدیم آن‌ها می‌ترسیدند کسی آن‌ها را با طلا پیدا کند؛ در حالی که امروزه عده‌ای از اسپارتهای حتی به دارایی‌های خود می‌بالند. در ایام قدیم این‌ها اعمالی بیگانه بود و زندگی در خارج از کشور غیرقانونی بود. من شک ندارم که هدف از این قانون جلوگیری از حقیر شدن شهروندان در اثر تماس با بیگانگان بود. حال آنکه شک ندارم که جاه طلبی دائم رهبران اسپارتهای زندگی کردن به عنوان فرماندار در یک سرزمین خارجی تا روز مرگ است.

زمانی بود که اسپارتهای با شادی به این راضی بودند که شایسته رهبری باشند؛ اما اکنون بیشتر با جدیت سعی در اجرای قانون دارند تا اینکه شایسته آن باشند.

به همین دلایل است که در زمان‌های گذشته یونانیان به اینجا می‌آمدند و به اسپارتهای التماس می‌کردند که آن‌ها را در برابر ظالمان رهبری کند، اما اکنون بسیاری از دولت-شهرها می‌خواهند تا به کمک یکدیگر از احیای تفوق و برتری لاکادمون جلوگیری کنند.

به راستی که اکنون اسپارتهای سزاوار این توبیخ‌ها هستند، زیرا آشکار است که آن‌ها از خدای خود و از قوانین لیکورگوس پیروی نمی‌کنند.

۱۵

در اینجا همچنین می‌خواهم گزارشی مختصر از پیمان بین شاه و دولت-شهر که توسط لیکورگوس ساخته شده، ارائه دهم؛ زیرا قوانین اسپارتهای تنها قوانینی است

که دقیقاً همان طور که در ابتدا تأسیس شده است ادامه می‌یابد، حال آنکه قانون اساسی سایر دولت-شهرها دستخوش تحول شده‌اند و هنوز هم تحت اصلاحات هستند.

لیکورگوس مقرر کرد تمام قربانی‌های عمومی از طرف دولت-شهر باید به خاطر نژاد الهی شاه توسط او تقدیم شود و اگر دولت-شهر بخواهد به هر مقصدی ارتش اعزام کند، شاه باید رهبر آن ارتش باشد.



نقاشی از شاه لئونیداس در نبرد ترموپیل

لیکورگوس همچنین به شاه این حق را داد که بخش‌های خاصی از گوشت حیوانات قربانی را دریافت کند و به او حق انتخاب زمین‌هایی معدود در شهرهای خارج از

لاکادمون را داد تا صلاحیتی معقول داشته باشد، بدون آنکه از ثروت بیش از حد برخوردار باشد.

از آنجایی که حتی شاهان نیز باید در ملأ عام غذا بخورند، او به شاه یک چادر غذای عمومی اختصاص داد. همچنین به شاهان دو برابر جیره غذایی اعطا کرد، نه به خاطر اینکه به اندازه دو نفر بخورند، بلکه برای اینکه بتوانند آن غذا را کنار بگذارند و آن را برای احترام و تکریم به کسی که خود برگزیده‌اند بدهند.

او همچنین به هر پادشاه اجازه داد تا دو هم سفره برگزیند، که به آن‌ها پایتی^{۲۳} گفته می‌شد. علاوه بر این، او به آن‌ها اجازه داد تا از هر زایمان خوک، یک بچه خوک پرواری بردارد تا شاه در صورت تمایل به مشاوره از خدایان هرگز نیاز به تهیه‌ی قربانی نداشته باشد.

دریاچه‌ای در نزدیکی خانه، آبی زیاد تأمین می‌کند و چه بسیار مفید است برای بسیاری از نیازها و هیچ کس به خوبی کسانی که آن را ندارند، این را نمی‌داند. علاوه بر این، وقتی شاه ظاهر می‌شود همه از صندلی‌های خود بلند می‌شوند. فقط ایفورها از صندلی‌های رسمی خود بلند نمی‌شوند. ایفورها از طرف دولت-شهر و پادشاه از طرف خودش هر ماه سوگند یاد می‌کنند. این سوگند پادشاه است: «من مطابق قوانین مصوب دولت-شهر سلطنت خواهم کرد» و این سوگند دولت-شهر است: «در حالی که شما سوگند خود را رعایت می‌کنید، ما پادشاهی را بی‌تزلزل نگه می‌داریم» این‌ها افتخاراتی هستند که در طول زندگی به پادشاه در وطنش اهدا می‌شود؛ و جز این‌ها وضع زندگی شاهان از افراد معمولی خیلی فراتر نمی‌رود؛ زیرا خواست

^{۲۳} Pythii

لیکورگوس این نبود که غرور استبدادی را در دل شاه و غبطه و حسادت به شاه را در ذهن شهروندان بکارد.

در مورد افتخارات به پادشاه در هنگام مرگ^{۲۴}، منظور از قوانین لیکورگوس در اینجا این است که نشان دهند اسپارتیان پادشاهان لاکادمون را به افتخار، نه فقط صرفاً به عنوان یک انسان بلکه همچون موجودی نیمه خدایی می‌شناسند.

^{۲۴} هرودت جزئیات این افتخارات را بیان می‌کند. مراسم تشییع جنازه با حضور گسترده زنان و مردان از اقصی نقاط لاکونیا برگزار می‌شد. اگر پادشاهی در خارج از کشور درگذشت، بدن وی مومیایی می‌شود و در صورت امکان به وطن برمی‌گردد، و گرنه مانند شاه آگریلاوس نقاشی‌ای از او دفن می‌شود.

سیستم حکومتی اسپارت

